

ظهور و تکوین گفتمان تکنوکراسی در حکومت محمدرضا شاه پهلوی

چکیده

نخستین رویارویی جدی ایرانیان با دستاوردهای صنعتی غرب در خلال جنگ‌های ایران و روسیه اتفاق افتاد و از همان زمان تلاش برای درک زمینه‌های فکری رسیدن به این دستاوردها در ایران آغاز شد. اما این تلاش منجر به آشنایی ایرانیان با مفهوم تکنوکراسی نشد؛ تکنوکراسی که در قرن نوزدهم مطرح و در قرن بیستم به یک گفتمان غالب میان جامعه‌شناسان غربی مبدل شد، از لزوم واگذاری اختیارات مدیریتی به متخصصان فنی سخن می‌گفت؛ این درحالی بود که در ایران نه تنها بستر فکری لازم برای تفویض اختیارات به چنین نیروهایی وجود نداشت، بلکه در تلاش برای صنعتی کردن کشور، نقش دولت روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. با این‌همه منابع تاریخی نشان از آن دارند که این گفتمان در حکومت محمدرضاشاه به واسطه فعالیت فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی در غرب، به ایران راه یافت و سپس در دو مقطع زمانی (اوایل دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰) مورد پذیرش قرار گرفت. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به چگونگی مطرح‌شدن و چرایی پذیرش این گفتمان در این دو مقطع است. با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای این نتیجه بدست آمد که در مقطع اول تکنوکرات‌ها به واسطه فعالیت‌های حزبی و سیاسی، به دولت مصدق راه یافتند؛ در مقابل دولت با پذیرش تفکرات مدیریتی آنها، درصدد مقابله با تحریم‌های نفتی برآمد. در مقطع دوم نیروهای تکنوکرات بار دیگر از طریق فعالیت‌های حزبی و این‌بار با حمایت نیروهای خارجی (امریکا) موفق به کسب سمت‌های مدیریتی شدند؛ در مقابل نهاد سلطنت از حضور آنها برای خروج از رکود اقتصادی و حفظ بقای سلطنت بهره برد.

واژگان کلیدی: گفتمان تکنوکراسی، صنعتی‌سازی، مدیریت صنعتی، تاریخ اقتصادی،

پهلوی دوم

مقدمه

«گفتمان تکنوکراسی» یکی از مفاهیم جدیدی است که با الهام از تحولات مدیریتی در جوامع صنعتی غربی به وجود آمد و به مدد آن می‌توان بخشی از تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران معاصر را مورد بررسی قرار داد. برای تعریف این مفهوم ابتدا تعاریف مدنظر از «گفتمان» و «تکنوکراسی» در پژوهش حاضر مشخص می‌شود و سپس به شرح مفهوم «گفتمان تکنوکراسی» می‌پردازیم.

تعاریف متعددی برای گفتمان در حوزه‌های مختلف وجود دارد. در یکی از این تعاریف، گفتمان به معنای مجموعه یا دستگاه بینشی است که از راه واژگان و گفتارهای نهادینه‌شده، بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و گاه حتی بر آگاهی یک دوران تاریخی سایه می‌اندازد؛ بی‌آنکه کاربران همواره بر این ذهنیت و خصلت خاص تاریخی آن خودآگاه باشند. گفتمان دو وجه متمایز دارد. وجه بیرونی آن، ساختار زبانشناختی متن یا کلام است و وجه درونی آن، عوامل برون‌متنی و برون‌زبانی یعنی موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فکری و... است (یارمحمدی، ۱۳۸۳، ۹۷-۹۸). آنچه در پژوهش حاضر مورد توجه است، وجه درونی گفتمان است که در آن باید به فرآیندهای اجتماعی که مولد معنا هستند و به ذهنیت‌ها و نیز ارتباطات اجتماعی-سیاسی یک دوره تاریخی شکل می‌دهند، توجه داشت.

در تعریف تکنوکراسی، باقر ساروخانی از نظر لغوی آن را فن‌سالاری و متخصص‌سالاری ترجمه می‌کند و در دو معنای متمایز به کار می‌برد: ۱. حاکمیت وسایل فنی و حضور همه‌جانبه وسایل صنعتی و ماشینی در زندگی انسان ۲. حاکمیت صاحبان فنون؛ به گونه‌ای که با پیچیده‌تر شدن فنون، تخصص‌هایی تازه پدید می‌آید و کسانی که بر این فنون تسلط دارند، آنها را به خواست خود به کار می‌گیرند و در زمره صاحبان قدرت در جامعه صنعتی درمی‌آیند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۷۵-۸۷۶) داریوش آشوری نیز در کتاب فرهنگ سیاسی، تکنوکراسی را حکومت متخصصان تعریف می‌کند؛ حکومتی که در آن کارشناسان فنی باید دولت، منابع اقتصادی و جامعه را اداره کنند (آشوری، بی‌تا: ۶۵). در این پژوهش معنای دوم ساروخانی از تکنوکراسی که با تعریف آشوری از آن همسان است، در نظر گرفته شده و فرآیند ورود یک نیروی اجتماعی جدید یعنی متخصصان به حوزه مدیریت توسعه اقتصادی و صنعتی کشور، تکوین دیدگاه مدیریت فن‌سالاران به عنوان یک گفتمان و مواجهه ساختار قدرت با آن در حکومت محمدرضا شاه پهلوی بررسی خواهد شد.

اما مفهوم «گفتمان تکنوکراسی» چگونه در غرب پدید آمد؟ پس از انقلاب صنعتی، پیدایش این پرسش که با توجه به رشد روزافزون صنایع، چه افراد یا گروه‌هایی صلاحیت اداره جوامع صنعتی را دارند، بسیاری از جامعه‌شناسان را به تدقین و توجه به اثرات این انقلاب در ساخت گروه‌های اجتماعی جدید واداشت و آنها را به این نتیجه رساند که در این جوامع، متخصصان جایگاهی برتر از سیاستمداران و صاحبان قدرت پیدا خواهند کرد. سن‌سیمون جامعه‌شناس فرانسوی شکل‌گیری چنین گروهی را در قرن نوزدهم پیش‌بینی کرد و پس از آن طی قرن بیستم همزمان با پیچیده‌تر شدن اداره جوامع صنعتی و سرمایه‌داری، بحث

پیرامون نقش این گروه از مدیران به گفتمان غالب جامعه‌شناسان مبدل شد. از دیدگاه آنها، با قدرت گرفتن این گروه به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مدیریت سرمایه از مالکیت آن جدا شده و در دست متخصصان و تکنوکرات‌ها قرار گرفته بود.

همزمان با گسترش این افکار در سطح جهانی، در ایران و در آغاز حکومت محمدرضا شاه نیز، لزوم مدیریت صنعتی کشور بدست متخصصان، از سوی شماری از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی دانشگاه‌های غرب که به ایران بازگشته بودند، مطرح شد. این نیروها با مشاهده و الهام گرفتن از تحولات مدیریتی در غرب، تلاش داشتند، در قالب فعالیت صنفی از جمله راه‌اندازی «کانون مهندسین»، اهمیت نقش خود را در عرصه مدیریت اقتصادی و صنعتی کشور به اثبات برسانند. این درحالی بود که ایران در آغاز این دوره، با وجود تلاش‌هایی که در دوره رضاشاه صورت گرفته بود، هنوز فاصله بسیاری با جوامع صنعتی داشت. به‌علاوه در نظام سیاسی مشروطه ایران، مدیریت اقتصادی و به تبع آن توسعه صنایع تماما در محدوده اختیارات دولت بود و در عین حال آمادگی لازم در اندیشه سیاسی صاحبان قدرت برای مشروعیت تفویض اختیارات به این قشر تازه وجود نداشت. از این‌رو نه تنها پذیرش حضور یک گروه غیرسیاسی به‌سادگی امکان‌پذیر نبود، بلکه با مقاومت جدی نیروهای سیاسی مواجه می‌شد. با این‌همه منابع تاریخی نشان از آن دارند که در طول حکومت محمدرضا شاه، در دو مقطع، (اوایل دهه ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۴۰) نیروهای تکنوکرات به صورت گسترده‌ای موفق به ورود به بدنه دولت و کسب بالاترین سمت‌های مدیریت اقتصادی و صنعتی شدند. اینکه چگونه و چرا در این دو مقطع گفتمان تکنوکراسی و مدیریت تکنوکرات‌ها در ایران مورد پذیرش واقع شد، پرسشی است که مقاله حاضر تلاش دارد با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیف و تحلیل رویدادها به آن پاسخ دهد.

پیشینه پژوهش

موضوع مقاله حاضر به صورت اخص با تمرکز بر ظهور و تکوین گفتمان تکنوکراسی و فعالیت یک گروه اجتماعی جدید (تکنوکرات‌ها) در حکومت محمدرضا شاه، فاقد پیشینه پژوهشی مستقل است؛ به‌ویژه آغاز فعالیت تکنوکرات‌ها در این دوره، شکل‌گیری کانون مهندسی و نقش‌آفرینی این گروه مدیریتی در دهه ۱۳۳۰ در دولت مصدق، کمتر مورد توجه محققان بوده است. برای مثال عملکرد کانون مهندسیین بازتاب مختصری در میان تحقیقات صورت‌گرفته درباره حزب ایران مانند کتاب «حزب ایران: مجموعه اسناد و بیانیه‌ها» (شیراز: ۱۳۷۹) به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، یا کتب خاطرات برخی اعضای سرشناس این کانون از جمله «خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با غلامرضا نجاتی» (رسا: ۱۳۷۵) دارد. البته نتایج راهیابی تکنوکرات‌ها به دولت، در بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق در آثاری همچون «اقتصاد ایران در دولت ملی» (تهران: نهادگرا، ۱۳۹۴)، نوشته فرشاد مومنی و بهرام نقش تبریزی، «اقتصاد بدون نفت» (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹)، نوشته انور خامه‌ای و «مصداق

منجی اقتصاد و منادی اصلاحات» (تهران: صدای پای آب، ۱۳۹۶)، نوشته مرتضی فیاضی و نجمه کریمپور بازتاب دارد.

درباره مدیریت تکنوکرات‌ها در دهه ۱۳۴۰، تحقیقات بیشتری صورت گرفته است. برای مثال فعالیت کانون مترقی به‌عنوان خاستگاه نسل جدید مدیران تکنوکرات، در مقاله «فرار و فرود کانون مترقی ۱۳۴۵-۱۳۴۰» (مطالعات تاریخی، پاییز ۱۳۹۵، ش ۵۴) نوشته مظفر شاهدی و به شکلی مفصل‌تر در کتاب «سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین» (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ۱۳۸۷) از همین نویسنده، مورد کنکاش قرار گرفته است. در عین حال عملکرد نهادهای اقتصادی تحت مدیریت تکنوکرات‌ها مانند «سازمان برنامه» و «وزارت اقتصاد» در طول این دوره، در مقالاتی مانند «استراتژی اقتصادی پهلوی دوم ۱۳۴۱-۱۳۴۷» (زمانه، بهمن ۱۳۸۲، ش ۱۷) نوشته ولی نصر، «سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان ۱۳۴۰-۱۳۵۷» (پژوهش‌های تاریخی، پاییز ۱۳۹۶، ش ۲) نوشته علی وشمه و سهیلا ترابی فارسانی، و در رساله «شکل‌گیری سازمان برنامه و بودجه و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اقتصادی دوره پهلوی دوم» (دانشگاه خلیج فارس: ۱۳۹۸)، نوشته علی شهوند بررسی شده‌اند.

در کنار اینها آثار متعددی نیز در قالب مصاحبه با تکنوکرات‌های این دوره تدوین و منتشر شده که حاوی جزئیات ارزشمندی درباره تفکرات، برنامه‌ها و چالش‌های مدیریتی آنها در طول این دوره هستند. «توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷: مصاحبه با منوچهر گودرزی، خداداد فرمان‌فرمایان و عبدالمجید مجیدی» (گام نو: ۱۳۸۱)، «سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران ۱۳۴۰-۱۳۵۰: مصاحبه با علینقی عالیخانی» (آبی: ۱۳۸۴)، «تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به روایت رضا نیازمند» (لوح فکر: ۱۳۹۴)، «خاطرات جعفر شریف‌امامی» (نگاه امروز: ۱۳۸۰) و «خاطرات عبدالمجید مجیدی» (گام نو: ۱۳۸۱) نمونه‌هایی از این آثار هستند. اما به‌رغم آثار و پژوهش‌های انجام‌شده، تاکنون حضور این گروه اجتماعی در حوزه مدیریت اقتصادی و صنعتی در حکومت محمدرضا شاه از منظر بسط گفتمان تکنوکراسی و تفویض اختیارات به تکنوکرات‌ها، مورد توجه قرار نگرفته و وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که ظهور و تکوین این گفتمان را به تفکیک دو مقطع از این دوره، مورد بررسی قرار می‌دهد.

شکل‌گیری و تکوین گفتمان تکنوکراسی در غرب و ورود آن به ایران

در اروپای قرن نوزدهم، تحول جوامع غربی پس از وقوع انقلاب صنعتی، به تدریج بسیاری از جامعه‌شناسان را به توجه دقیق‌تر به اثرات این انقلاب در ساخت گروه‌های اجتماعی جدید واداشت. یکی از این گروه‌ها، تکنوکرات‌ها بودند که اولین بار از سوی «هنری دو سن‌سیمون»، فیلسوف فرانسوی به شکل‌گیری آنها در جوامع رو به صنعتی‌شدن اشاره شد. او بر این عقیده بود که در جوامع صنعتی آتی، قدرت سیاسی و اختیار سازماندهی صنایع در دست تکنوکرات‌ها خواهد بود و از آنجا که مالکان صنایع الزاما بهترین افراد برای

اداره آنها نیستند، افرادی آشنا با صنعت باید این کار را برعهده گیرند (Durkheim, 1959: 12-19, 204-208).

دیدگاه سن سیمون در آثار شاگردش «آگوست کنت» به تکامل رسید. از نگاه او با شکل‌گیری جوامع صنعتی، دانشمندان جایگزین کشیش‌های رومی و سلسله مراتب کارشناسان فنی، جایگزین سلسله مراتب کلیسا می‌شد (Dusek, 2006: 44-47). چنین دیدگاهی در قرن بیستم توسط دیگر جامعه‌شناسان تقویت و به یک گفتمان رایج در جوامع غربی مبدل شد. «ویلیام اسمیت» از سال ۱۹۱۹م در مقالات و کتاب‌های خود به تشکیل شورای ملی دانشمندان و گذر از رهبری خودخواهانه افراد اشاره داشت (Smyth, 1921: 6, 15, 25). هم‌زمان با اسمیت، «تورستین وبلن» اقتصاددان آمریکایی، با نگارش کتابی بنام «مهندسان و سیستم قیمت‌ها» ناکارآمدی شیوه‌های کسب‌وکار موجود را با کارایی مهندسان مقایسه کرد و مانند سن سیمون، جامعه‌ای را پیشنهاد داد که توسط مهندسان اداره شود. راهکار پیشنهادی وبلن، نه یک انقلاب کارگری، چنانچه مارکس اعتقاد داشت، بلکه وقوع انقلاب مهندسان بود؛ در این انقلاب مهندسان صنایع را در مسیر تولید کالاهای مفید و ضروری مردم قرار می‌دادند (Veblen, 1921: 19-65).

با رواج این گفتمان، موضوع تشکیلات سیاسی متناسب با یک جامعه فنی مطرح می‌شد؛ شکل‌گیری چنین تشکیلاتی در آمریکا و اروپا مسیرهای متنوعی را پشت سر گذارد. در آمریکا یک جنبش تکنوکراتیک در عرصه سیاست شکل گرفت که اوج آن در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م بود. در آلمان «والتر راتناو»، وزیر امور خارجه جمهوری وایمار، عقیده داشت که قدرت را باید به فن‌سالاران تفویض کرد. در فرانسه گروه‌های مهندس و پلی‌تکنسین، خواستار نوعی حکومت جمعی بودند (بیلی، ۱۳۶۷: ۱۱-۱۳). در واقع ایده دخیل شدن فن‌سالاران در اداره جوامع صنعتی روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. این دوره هم‌زمان با روی کار آمدن رضاشاه در ایران بود؛ اما در ایران غیرصنعتی که در آن حتی گام‌های اولیه به سمت صنعتی شدن برداشته نشده بود، حکومت جدید با دغدغه نوسازی و مشاهده تحولات اقتصادی در آلمان، به دیدگاه اقتصاد ملی متمایل شده بود؛ دیدگاهی که «صنعت» را مفیدترین عامل نیروی اقتصاد معرفی می‌کرد، اما اجرا و مدیریت توسعه صنعتی کشور را از وظایفی دولت می‌دانست. (لیست، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۵). متأثر از این دیدگاه، نقش دولت در حیات اقتصادی و صنعتی ایران تقویت شد. این نقش‌آفرین را بر اساس رفتار سیاسی رضاشاه می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. در دوره اول، دولت متشکل از گروهی از اصلاح‌طلبان همچون علی‌اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز، محمدعلی فروغی، احمد متین‌دفتری و... بود که این فرصت را داشتند که در کنار شاه مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی را به اجرا برسانند؛ اما در دوره دوم، با احیای نظام استبدادی، همراهی آنها به تدریج کاهش یافت و سکان صنعتی‌سازی کشور در دست رضاشاه و گروهی از مهندسان و متخصصان خارجی و عمدتاً آلمانی قرار گرفت. نکته حائز توجه این است که در هیچ‌یک از این دو دوره، گفتمان تکنوکراسی بدان‌گونه که در غرب مطرح بود، در ایران مطرح نشد. خواست اصلاح‌طلبان و شاه در هر دو دوره، نوسازی و صنعتی‌شدن کشور بود و این دیدگاه گامی فراتر از اجرای

سیاست‌های صنعتی دولتی بر نمی‌داشت. حتی در بررسی آثار و نظرگاه افرادی همچون مصطفی فاتح، علی زاهدی، غلامعلی وحیدمازندرانی و... که به‌لحاظ نظری و عملی، آگاهی کاملی از وضعیت اقتصادی ایران داشتند، با وجود تأکید بر صنعتی‌سازی، اشاره‌ای به واگذاری اختیارات مدیریتی به متخصصان نمی‌شود (Fateh, 1926) و (زاهدی، ۱۳۱۰) و (مازندرانی، ۱۳۱۶).

بر این اساس در پایان حکومت رضاشاه، تکنوکراسی به‌عنوان یک گفتمان رایج در غرب، همچنان در ایران مهجور مانده بود. این درحالی بود که دیدگاه حامیان آن در غرب، به‌تدریج قوام و ابعاد پیچیده‌تری می‌یافت. در سال ۱۹۴۱ «جیمز برنهام» فیلسوف امریکایی، در کتابی بنام «انقلاب مدیریت»، با بررسی وجوه اشتراک میان تشکیلات اقتصادی آلمان نازی، روسیه استالینیستی و امریکای تحت سیاست‌های روزولت، به این مسأله پرداخت که در مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی اول یک «جامعه مدیریتی» جدید در این کشورها شکل گرفته و در آن طبقه‌ای از مدیران (تکنوکرات‌ها)، تحرکاتی برای تسلط اجتماعی و کنترل ابزارهای تولید (نه مالکیت آنها) به‌راه انداخته‌اند. در واقع تشکیل دولت‌های تکنوکرات، جریانی جهانی به‌شمار می‌رفت (Burnham, 1941: 71-89).

در همین زمان در ایران، دوره حکومت رضاشاه به پایان رسید و با کاهش فشارهای سیاسی از سوی نهاد سلطنت، فضایی بازتر برای فعالیت‌های صنفی و حزبی پدید آمد. سبقه‌آشنایی ایرانیان با گفتمان تکنوکراسی و ورود آن به ایران را می‌توان در همین دوره و متأثر از همین فضا جست‌وجو کرد. تا پیش از این زمان، فردگرایی و استبداد مانع از پیوند منافع افراد و شکل‌گیری گروه‌های سازماندهی‌شده بود؛ اما با فراهم‌آمدن فضای باز کنشگری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، لزوم صنعتی‌کردن کشور، نه تنها از سوی افراد و گروه‌های اصلاح‌طلب جدید به شکل گسترده‌ای مطرح شد، بلکه این الزام بر پایه گفتمان تکنوکراسی، اهمیت بکارگیری نیروهای متخصص در مدیریت صنایع و اساساً واگذاری کار به کاردان بود. این گفتمان بیش از همه، در صدر مطالبات نسل تازه‌ای از تحصیل‌کرده‌های رشته‌های فنی در غرب بود. آنها متأثر از مشاهدات خود، جدای از دانش تخصصی، یک تفکر مدیریتی جدید یا همان گفتمان تکنوکراسی را با خود به ایران آوردند. چنانچه اشاره شد زمینه‌های فکری این گفتمان در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری شکل گرفته بود؛ این درحالی بود که در آغاز این دوره، ایران کشوری صنعتی و سرمایه‌داری به‌شمار نمی‌رفت. با این‌همه این نیروها تنها راه‌کار برون‌رفت از مشکلات اقتصادی کشور را پذیرش این گفتمان می‌دانستند. از این‌رو تلاش گسترده‌ای برای ترویج و تثبیت آن از طریق فعالیت‌های صنفی و حزبی آغاز کردند (مجله صنعت، مهر ۱۳۲۴: ۸) و از آنجا که مدیریت صنایع کشور، در حوزه اختیارات دولت بود، ناچار بودند برای ایفای نقش در این زمینه، به هر نحوی به دولت راه یابند. اینکه چنین امری در دوره پهلوی چگونه محقق شد را در ادامه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتمان تکنوکراسی؛ از ایده تا اجرا (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)

با آغاز حکومت محمدرضا شاه و ایجاد یک فضای باز سیاسی در کشور، گروهی از نیروهای فنی و مهندسی، در سال ۱۳۲۱ با تشکیل یک اجتماع اداری و صنفی بنام «کانون مهندسين»، متأثر از تحولات مدیریت اقتصادی و صنعتی در غرب، تلاش گسترده‌ای برای تبدیل ایران به جامعه‌ای صنعتی بر پایه تقویت نقش مهندسان در هدایت اقتصادی کشور آغاز کردند. (مجله صنعت، فروردین ۱۳۲۳: ۷۰ و اردیبهشت ۱۳۲۲: ۳). بخشی از اعضای کانون، دانشجویان اعزامی دوره رضاشاه به اروپا بودند که در ساختار سیاسی فردمحور آن دوره، فرصتی برای ورود به حوزه مدیریت اقتصادی کشور پیدا نکرده بودند. (بازرگان، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۵ و ۱۷۸) و (زیرک‌زاده، ۱۹۸۶، نوار ۲). با این حال بزرگ‌ترین تجربه غیردرسی آنها از حضور در غرب، مشاهده روحیه صنفی و رسم تشکل‌های اجتماعی و... بود. این تجربه آنها را به این درک رسانده بود که دموکراسی بدون ایجاد تشکیلات معنا نخواهد داشت. همین درک پس از شهریور ۱۳۲۰ به تأسیس کانون مهندسين منجر شد (یاری، ۱۳۸۴: ۲۷) و (بازرگان ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۹۶).

دیدگاه کانون در امر مدیریت صنعتی در دو سطح قابل تقسیم‌بندی است؛ در سطح اول آنها همان دیدگاه قدیمی متولیان اقتصادی دوره‌های قبل یعنی لزوم توجه به وضعیت صنایع داخلی و ساماندهی آن را دنبال می‌کردند (مجله صنعت، فروردین ۱۳۲۳: ۱، تیر ۱۳۳۱: ۴). اما در سطح دیگر، این کانون گامی بلندتر برداشته و به معرفی دیدگاهی تازه می‌پرداخت؛ به عقیده اعضای کانون، صنعت باید پیشاپیش برنامه‌های توسعه اقتصادی قرار می‌گرفت، اما متولی اجرای این برنامه‌ها نه یک فرد و حتی دولت، بلکه گروهی از مدیران صنعتی می‌بودند. آنها عدم حضور فعالانه مهندسان داخلی در سطوح مختلف مدیریتی را حلقه مفقوده‌ی جریان صنعتی‌سازی ایران می‌دانستند؛ از این رو تلاش داشتند دولت را به واگذاری اداره صنایع به متخصصان ترغیب کنند (مجله صنعت، اردیبهشت ۱۳۲۲: ۱ و تیر ۱۳۳۱: ۳۷-۳۸).

پذیرش این دیدگاه تازه، از سوی سیاستمداران وقت آسان نبود؛ بسیاری از آنها از تغییرات مدیریت صنعتی غرب و نتایج حاصل از فعالیت تکنوکرات‌ها مطلع نبودند. حتی در صورت آگاهی، واگذاری قدرت به چهره‌های جوان کمتر شناخته‌شده، برای سیاستمدارانی که پس از پایان خفقان سیاسی دوره رضاشاه، درصدد احیای نظام مشروطه بودند، به سادگی امکان‌پذیر نبود. در چنین فضایی، گام‌های اولیه کانون مهندسين در راستای بسترسازی و بالابردن آگاهی جامعه درباره اهمیت حضور تکنوکرات‌ها در سطوح مدیریتی برداشته می‌شد. این افزایش آگاهی ابتدا به شکل نقد و بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت صورت می‌گرفت؛ چراکه به عقیده آنها علت اصلی مخالفت با تفویض اختیارات به متخصصان، فساد دولتمردان و تلاش برای پنهان کردن ناتوانی دولت در اداره کشور در طول جنگ بود (مجله صنعت، اردیبهشت ۱۳۲۲: ۱).

در گام بعدی، فعالیت‌های کانون ابعاد تازه‌ای پیدا کرد که بیش از پیش آنها را در مسیر دستیابی به هدف اصلی خود یعنی بدست‌آوردن اختیارات مدیریتی قرار می‌داد. آنها در ابتدای سال ۱۳۲۲، یک اعتصاب صنفی را ساماندهی کرده و از کار دست کشیدند. شعار آنها سپردن کار به کاردان و شکستن سد میان نسل قدیم

صاحب مقام و نسل جدید در مدیریت مشاغل صنعتی و فنی بود. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۴۳ و اعرابی، ۱۳۷۰: ۳۶-۳۵). این اعتصاب اگرچه در ابتدا با بی‌توجهی سیاستمداران مواجه شد، اما استمرار آن، در نهایت دولت را به واکنش واداشت و پس از یک ماه در ملاقات نمایندگان مهندسان با نخست‌وزیر و شاه، دستور رسیدگی به مطالبات آنها صادر شد (مجله صنعت، شهریور ۱۳۲۳: ۶۱). پیرو این اعتصاب مدیرکل معادن، مدیر اداره ساختمان راه‌آهن، رؤسای نواحی وزارت راه و چندین رئیس کارخانه، جای خود را به مهندسان و تحصیل‌کرده‌های فنی دادند و ریاست دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز به مهدی بازرگان، از مؤسسان کانون واگذار شد (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۴۳).

به این ترتیب کانون گام مهمی در معرفی مهندسان، به‌عنوان نیروهای جدید خواهان مشارکت در مدیریت صنعتی کشور برداشت، اما آنچه بیش از این تلاش‌ها، امکان ورود تکنوکرات‌ها به سمت‌های مدیریتی یا به‌عبارتی تقویت گفتمان تکنوکراسی را فراهم آورد، درهم‌تنیدگی فعالیت کانون با «حزب ایران» بود. کانون مهندسین از لحاظ مالی به هیچ ارگان داخلی یا قدرت خارجی وابستگی نداشت (زیرک‌زاده، ۱۹۸۶: نواری ۲) اما به لحاظ فکری، رابطه‌ای تنگاتنگ میان کانون با حزب ایران برقرار بود. بسیاری از چهره‌های محوری کانون و بخش عمده‌ای از مهندسان کارخانجات جنوب، مرکز و شمال در عضویت این حزب بودند (تفرشی و طاهر احمدی، ۱۳۷۱: ۴۹۰). حزب ایران مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی و خواستار تدوین برنامه‌ای از طرف دولت برای تسریع صنعتی‌شدن ایران بود. آنها با شعار «برای ایران، با فکر ایرانی، بدست ایرانی» (روزنامه جبهه، ۷ آذر ۱۳۲۴: ۴) به دیدگاه کانون مهندسین که درصدد صنعتی‌کردن ایران بدست متخصصان داخلی بود، نزدیک می‌شدند. بر اساس این همسویی دیدگاه، در سال ۱۳۲۷ و با شکل‌گیری نهضت ملی‌شدن نفت، فعالیت کانون مهندسین نیز وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوره مهندسان و اعضای مرکزی حزب ایران فرصت یافتند تا بر تحولات در حال وقوع در مدیریت صنعت نفت متمرکز شوند. آنها با انتشار یادداشت‌ها و جزوات، فعالیت گسترده‌ای را برای آشکارسازی آسیب‌های ناشی از فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز کردند (مهربان، ۱۳۶۰: ۴۴). این فعالیت‌ها پس از برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس سنا و دوره شانزدهم مجلس در سال ۱۳۲۸ و به دنبال آن تشکیل جبهه ملی (با عضویت حزب ایران) تشدید شد. اوج‌گیری این فعالیت‌ها و متعاقب آن قدرت‌گرفتن جناح سیاسی مورد حمایت حزب و کانون و سرانجام نخست‌وزیری محمد مصدق، فرصت ارزشمندی برای حضور فعالانه مهندسان و تکنوکرات‌ها در دولت و مجلس شانزدهم فراهم آورد. در واقع بیش از فعالیت صنفی، فعالیت حزبی و سیاسی، مسیر ورود تکنوکرات‌ها به دولت را هموار کرد.

با آغاز به‌کار دولت مصدق، گفتمان تکنوکراسی برای اولین بار در ایران در سطح دولت مورد پذیرش واقع شد و سمت‌های مدیریتی به شکل گسترده‌ای در دست تکنوکرات‌ها قرار گرفت. این تفویض اختیارات صرفاً نه به جهت مواضع سیاسی و حزبی مشترک، بلکه به دلیل انطباق دیدگاه دولت ملی و تکنوکرات‌ها در لزوم حمایت از تولید داخلی، تقویت صنایع و کاهش وابستگی به صنعت نفت بود؛ به این ترتیب که

دولت پس از ملی کردن نفت، ناچار بود در مواجهه با بحران مالی ناشی از تحریم‌های نفتی، به دنبال یک راه کار تازه و تقویت درآمدهای غیرنفتی خود باشد. در این شرایط، فرصتی برای نیروهای تکنوکرات در مطرح کردن ایده‌های مدیریت اقتصادی خود فراهم آمد و استراتژی «اقتصاد بدون نفت» و توسعه صنایع داخلی از سوی تکنوکرات‌هایی همچون کاظم حسیبی مطرح شد (آرامش، ۱۳۶۹: ۲۲۶). در عین حال مجموعه‌ای از مدیران و متخصصان فنی، به‌عنوان بازوی اجرایی این استراتژی، به دولت راه پیدا کرده بودند. در واقع در آن مقطع خواسته‌ها و اهداف نیروهای تکنوکرات با نیاز دولت در اجرای سیاست‌های اقتصادی جدید همسو شده بود. از این رو بلافاصله پس از ملی شدن نفت، مأموریت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس با حضور اعضای کانون مهندسين انجام شد. همچنین مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان اولین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب گردید و مهندس احمد زنگنه در رأس سازمان برنامه قرار گرفت. مهم‌تر آنکه پس از خروج نیروهای انگلیسی، مسأله کمبود کادر متخصص با جذب فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران و مهندسان ایرانی جبران شد (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۷۲-۲۷۵ و ۲۸۷-۲۸۹).

اعضای کانون مهندسين در مجلس و دولت مصدق - سال ۱۳۳۱

نام	سمت	نام	سمت
کاظم حسیبی	نماینده مجلس	ابوالحسن بهنیا	مدیرعامل بنگاه آبیاری
احمد رضوی	نماینده مجلس	عباس پرخیده	کفیل اداره کل خرید شرکت نفت
احمد زیرک‌زاده	نماینده مجلس	محمود پوزشی	کفیل سرمهندسی شرکت نفت در پالایشگاه‌ها
خلیل طالقانی	وزیر کشاورزی	عزیزالله شیبانی	کفیل کل ارتباطات و حمل و نقل شرکت نفت
سیف‌الله معظمی	وزیر پست و تلگراف	ابوالقاسم شیوا	کفیل کل تدارکات شرکت نفت
احمد زنگنه	مدیرکل سازمان برنامه	سعید تقوی	کفیل اداره خدمات عمومی شرکت نفت
احمد حامی	معاون سازمان برنامه	نژاد اشرف	کفیل شرکت نفت در کارخانجات آبادان
خانیابا ایروانی	معاون سازمان برنامه	عباسقلی بلالی	کفیل شرکت نفت در کرمانشاه

منبع: مجله صنعت، ش ۱۰، تیر ۱۳۳۱، ۴۴

درباره تغییر و تحولات اقتصادی و نتایج سیاست‌گذاری‌های دولت مصدق دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما به‌طور قطع، تعامل دولت با تکنوکرات‌ها، دستاوردهای مهمی در توسعه صنایع، تولید داخلی و مقابله با تحریم‌ها رقم زد. در این مقطع دولت با مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی مانند قطع درآمدهای ارزی، افزایش بی‌رویه واردات، اشباع بازار از کالاهای غیرضروری، کاهش صادرات و رکود شدید بخش صنایع و کشاورزی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. یکی از راهکارهای اصلی تکنوکرات‌ها برای گذر از این مشکلات، اتخاذ سیاست‌های جدید برای افزایش تولید داخلی از طریق حمایت و توسعه بخش صنعت بود؛ این سیاست‌ها شامل «تصویب مجموعه‌ای از قوانین حمایتی از تولید داخلی» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۷۶۳۶)، «تأسیس

هیئت‌های نظارت صنعتی» (کمام، ش مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۹)، «تأسیس سازمان صنایع» (مجله بانک ملی، ش ۱۳۴ و ۱۳۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲، ۷۷)، «تخصیص اعتبارات صنعتی جدید (روزنامه اطلاعات، ۶ اسفند ۱۳۳۰، ۱)، «ساماندهی قوانین بانکی و تأسیس بانک توسعه صادرات» (کمام، ش مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۸)، «کمک به بازگشایی کارخانه‌ها و مؤسسه‌های تولیدی در حال رکود» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۷۶۳۶)، و «گسترش بهره‌برداری از معادن و ساماندهی وضعیت کارکنان بخش صنعت» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۹۴۰۹) بودند.

با اجرای این سیاست‌ها، مطابق آمارهای ثبت‌شده، در طول این دوره، بدون اتکا به درآمدهای نفتی، تعداد شرکت‌ها و کارخانجات، میزان سرمایه‌گذاری صنعتی، میزان صادرات و میزان استخراج از معادن در روندی افزایشی قرار گرفت (بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵، ۱۳۸، ۱۳۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳). با این‌همه اجرای این سیاست‌ها در ادامه با وقوع کودتا در ایران، ناتمام ماند و دوره حضور تکنوکرات‌ها در دولت نیز با کنار رفتن مصدق خاتمه یافت که امری قابل پیش‌بینی بود. پذیرش گفتمان تکنوکراسی در این دوره به مدد نزدیکی دیدگاه تکنوکرات‌ها با یک جناح سیاسی، یعنی حزب ایران و جبهه ملی و سپس قدرت گرفتن این جناح در رأس دولت صورت گرفته بود. از سوی دیگر موقعیت دولت مصدق چنین ایجاب می‌کرد که در مواجهه با تحریم‌های نفتی، تا جای ممکن از ایده‌های اقتصادی تکنوکرات‌ها استقبال کند. طبیعی است که با کنار رفتن، این جناح سیاسی از قدرت، آن هم با وقوع کودتا، افراد و نیروهای همراه با این جناح نیز از سوی جناح سیاسی جایگزین، کنار گذاشته شوند. این اتفاق نه صرفاً به صورت قطع همکاری، بلکه حتی به شکل قهری، با تعقیب یا دستگیری آنها در دولت فضل‌الله زاهدی رخ داد (اعرابی، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۱۲۹). در عین حال، با برداشته شدن تحریم‌های نفتی و کاهش فشارهای اقتصادی، دیگر اجباری بر دنبال‌شدن سیاست‌های اقتصادی غیرنفتی تکنوکرات‌ها دیده نمی‌شد و بار دیگر عواید فروش نفت به صدر درآمدهای دولت بازگشت.

گفتمان تکنوکراسی؛ از احیا تا تثبیت (۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷)

مرحله اول تعامل دولت با تکنوکرات‌ها در شرایطی به پایان رسید که همزمان با این دوره گرایش به گفتمان تکنوکراسی و حکومت فن‌سالاران در کشورهای اروپایی، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در سطح حاکمیت افزایش می‌یافت و تکنوکرات‌ها روزه‌روز موقعیت‌های مهم‌تری در دولت‌ها بدست می‌آوردند (Dusek, 2006: 48-50).

در ایران نیز با وجود سرکوب نسل اول تکنوکرات‌ها، کوشش برای استمرار گفتمان تکنوکراسی متوقف نشد. با وجود تغییر وضعیت سیاسی و تضعیف فضای کنشگری، تا حدود یک دهه بعد، مهندسان و تکنوکرات‌های غیرسیاسی که از گزند تصفیه‌های بعد از کودتا در امان مانده بودند، برای احیای این گفتمان تلاش می‌کردند. مهم‌ترین ابزار آنها برای انتقال مطالبات، نگارش مقاله در مطبوعات بود. در واقع

در اوایل این دوره گفتمان تکنوکراسی بار دیگر شکل یک ایده و راه کار بالقوه به خود گرفته و بیشتر در نوشته‌های انتقادی مهندسان موضوعیت داشت (مجله صنعت، بهمن ۱۳۳۷: ۱-۱۷ و اسفند ۱۳۴۱: ۲۲). در این میان سازمان برنامه یکی از مخاطبان اصلی این مقالات بود؛ چرا که با آغاز به کار دولت جدید و پس از برقراری مجدد درآمدهای نفتی، این سازمان به ریاست ابوالحسن ابتهاج، عهده‌دار اجرای برنامه‌های صنعتی پیش‌بینی‌شده در برنامه عمرانی اول بود. ابتهاج اگرچه در این کار موفق بود، اما نحوه‌ی عملکرد او فاصله زیادی با گفتمان تکنوکراسی داشت و در برنامه مدیریتی او بستر مناسبی برای حضور تکنوکرات‌های غیرسیاسی فراهم نبود. او بخش عمده‌ای از مناصب خالی‌مانده نیروهای پیشین را با حضور متخصصان خارجی جبران کرد، چراکه معتقد بود در آن مقطع تعداد و میزان تجربه متخصصان ایرانی با نیاز کشور به چنین نیروهایی برابری نداشت. (مجله گزارش‌های هفتگی سازمان برنامه، ۱۳۳۶: ۱ و ۷). این کار از نظر تکنوکرات‌ها، از موانع اصلی تقویت جایگاه آنها در مدیریت صنعتی بود و اعتراض همیشگی آنها را در پی داشت. (مجله صنعت، اسفند ۱۳۳۴: ۱ و بهمن ۱۳۳۷: ۱۳-۱۵).

دوره مدیریت ابتهاج در نهایت در سال ۱۳۳۷ و پس از مواجهه با مجموعه‌ای از مخالفت‌ها از درون و بیرون دولت، به پایان رسید (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۴۴۵-۴۵۱). با این‌همه این تغییر مدیریتی، به‌منزله‌ی باز شدن راه تکنوکرات‌ها به دولت نبود؛ بلکه احیای گفتمان تکنوکراسی و تبدیل دوباره آن از ایده به عمل، از اواخر این دهه با نقش‌آفرینی نیروهای خارجی میسر شد و مورد حمایت شاه نیز قرار گرفت.

در اواخر دهه ۱۳۳۰، همزمان با روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا، ایجاد فضای باز سیاسی در کشورهای جهان سوم و ممانعت از نفوذ کمونیسم، به‌عنوان یکی از محورهای اصلی دکترین جان‌اف‌کندی در اولویت برنامه‌های دولت آمریکا قرار گرفت. از دیدگاه کندی حکومت‌های سرکوبگر می‌بایست با انجام اصلاحات، فضای باز کنترل‌شده‌ای را فراهم می‌آوردند (کندی، ۱۳۴۲، ۲۴۱). ایران نیز یکی از این کشورها بود و نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی در آن که استمرارشان موجب تضعیف حکومت و تسهیل نفوذ شوروی می‌شد (Dusk, 2006: 46-51)، دولت کندی را به ضرورت اجرای مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی و کاهش فشارهای داخلی رساند. اما اجرای چنین کاری نیازمند نوسازی در ساختار سیاسی کشور بود. از دیدگاه آنها نظام دو حزبی ایران در آن مقطع (حزب مردم و ملیون) توان و وجهه لازم برای اجرای اصلاحات را نداشت (شاهدی، ۱۳۸۷، ۴۱۹-۴۲۱). در نتیجه می‌بایست به سراغ افراد یا گروه‌های جدیدی می‌رفتند.

در راستای تحقق این هدف، ابتدا با پشتیبانی از نخست‌وزیری علی‌امینی مسیر اجرای اصلاحات در سطوح بالای دولت هموار شد و سپس گروهی از چهره‌های جوان و کمتر شناخته‌شده برای بدست گرفتن سمت‌های مدیریتی مورد حمایت قرار گرفتند. این افراد در ادامه در قالب کانونی بنام «کانون مترقی» ساماندهی شدند. چهره‌هایی همچون منوچهر گودرزی، محمد یگانه، عبدالمجید مجیدی، علینقی عالیخانی و... از تحصیل کرده‌های غرب، از اعضای اصلی این کانون بودند و رهبری آن به‌عهده حسنعلی

منصور بود که ارتباطی نزدیک با سفارت امریکا داشت. کانون با قید عدم دخالت در سیاست در اساسنامه، بر لزوم اصلاحات اقتصادی و صنعتی در کشور تأکید می‌کرد (کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۴: ۵۴). به عبارتی در گام اول آنها با اهداف غیر سیاسی و عمدتاً اقتصادی فعالیت خود را در بیرون از دولت آغاز کردند، اما در ادامه با حمایت گسترده‌ای که برای ورود آنها به مشاغل دولتی صورت گرفت، به تدریج موفق به تثبیت جایگاه خود شدند؛ به گونه‌ای که در دوره نخست‌وزیری امینی، امریکایی‌ها آشکارا او را برای به‌کارگیری اعضای این کانون در پست‌های تخصصی تشویق می‌کردند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۶۱).

در چنین شرایطی، شاه در تکاپوی حفظ قدرت و ممانعت از کاهش نقش نهاد سلطنت، در توافقی با امریکایی‌ها، اجرای اصلاحات را خود برعهده گرفت. بنابراین امینی از نخست‌وزیری کنار رفت و شاه به‌عنوان مجری برنامه‌های اصلاحی در قالب انقلاب سفید پا به میدان گذاشت (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۳۵). او نیز برای اجرای اصلاحات به همراهی نیروهای تکنوکرات احتیاج داشت، از این‌رو برای تثبیت موقعیت آنها، تا تفویض حکم نخست‌وزیری به منصور در اسفند ۱۳۴۲ پیش رفت. در واقع به‌کارگیری تکنوکرات‌ها، در سمت‌های تخصصی محدود نماند و آنها دسترسی کاملی به مجموعه‌ی دولت و نهادهای وابسته به آن پیدا کردند. به این ترتیب گفتمان تکنوکراسی در طول این دوره بار دیگر مورد پذیرش قرار گرفت؛ با این تفاوت که این بار زمینه‌چینی و حمایت یک نیروی خارجی، با هدف ممانعت از نفوذ شوروی و همچنین همراهی نهاد سلطنت در داخل برای حفظ بقای خود، موجبات پذیرش این گفتمان را فراهم آورد. البته منظور از پذیرش گفتمان و تفویض اختیارات به تکنوکرات‌ها، استفاده ابزاری صرف از آنها برای اجرای اصلاحات نیست، چراکه آنها خیلی زود به یک بازوی اجرایی قدرتمند و اثرگذار برای توسعه صنعتی ایران مبدل شدند. در واقع این فرصت به آنها داده شد که علاوه بر کمک به اجرای اصلاحات، تفکرات مدیریتی خود را نیز پیاده کنند. از نگاه آنها توسعه صنعتی می‌بایست در پیشانی اهداف اقتصادی دولت قرار می‌گرفت. از این‌رو با در اختیار گرفتن وزارتخانه‌های مهمی مانند وزارت اقتصاد، به تحقق این دیدگاه مشغول شدند. شیوه مدیریت آنها، نه تنها به تغییر و تحولات در قوانین و مقررات این حوزه منجر شد، بلکه آنها به صورتی عمیق‌تر، دست به تغییرات ساختاری زدند و با طراحی و راه‌اندازی مجموعه‌ای از نهادهای تخصصی مانند «سازمان گسترش و نوسازی صنایع»، «سازمان مدیریت صنعتی»، «طاق صنایع و معادن»، «سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی» و... مسیر تحقق اهداف خود را هموار کردند (ساکما، ش سند: ۲۲۰/۱۵۹۰۰ و ۳۸۰/۲۱۸ و ۳۸۰/۴۱۱ و ۲۲۰/۸۲۱۱۹) به تبع فعالیت این نهادها، توسعه صنایع و کارخانجات، تقویت بخش خصوصی، افزایش صادرات محصولات صنعتی و... مستقل از درآمدهای نفتی صورت گرفت. این تغییرات نه تنها به دولت برای عبور از رکود اقتصادی و اجتماعی کمک کرد، بلکه رشد صنعتی قابل توجهی را نیز رقم زد. به گونه‌ای که ارزش افزوده ناخالص بخش

صنعت در پایان برنامه چهارم به رقم چشم‌گیر ۱۲۴/۳ میلیارد ریال رسید (باری‌یر، ۱۳۶۳، ۲۸۰-۲۸۱ و سوداگر، ۱۳۷۸، ۴۱۷).

این دوره پذیرش گفتمان تکنوکراسی، طول عمر بیشتری در مقایسه با دوره اول داشت، اما سرانجام متفاوتی را تجربه نکرد و مدتی بعد کم‌رنگ شدن اهمیت آن، موجب حذف تکنوکرات‌ها از دولت شد. این امر مانند دوره قبل به صورت دفعی و یکباره صورت نگرفت؛ بلکه سلب اختیارات از آنها در پی مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، به شکل تدریجی از اواخر دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. این عوامل در دو دسته داخلی و خارجی قابل تفکیک‌اند؛

در داخل، حمایت نهاد سلطنت از تکنوکرات‌ها رفته رفته کاهش یافت که متأثر از چالش‌های پدید آمده میان شخص شاه و مدیران تکنوکرات درباره شیوه مدیریت صنعتی و اقتصادی و تخصیص منابع مالی بود. بر اساس دیدگاه تکنوکرات‌ها دخالت دولت در مدیریت صنایع به‌ویژه به واسطه درآمد نفت می‌بایست به تدریج کاهش می‌یافت و در مقابل نقش بخش خصوصی تقویت می‌شد (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۲۶۳-۲۶۴ و نیازمند، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱). شاه تا زمانی که راهکاری برای تأمین منابع مالی بخش صنعت وجود نداشت، از این سیاست حمایت می‌کرد. برای مثال در اوایل دهه ۱۳۴۰ که کشور با تورم و رکود اقتصادی، نارسایی‌های ناشی از اجرای اصلاحات ارضی، بیکاری، رقابت‌های سیاسی نخبگان، ناهماهنگی وزارتخانه‌های حوزه اقتصاد و... دست‌وپنجه نرم می‌کرد، سیاست تکنوکرات‌ها در جذب سرمایه‌های خصوصی، بسیاری از مشکلات دولت در کمبود منابع را مرتفع کرد؛ اما در اوایل دهه ۱۳۵۰، با افزایش قیمت نفت، جایگزین تازه‌ای برای تأمین منابع پیدا شد، و از آنجا که شاه کم‌رنگ شدن نقش دولت را با بقای سلطنت خود همخوان نمی‌دانست، شخصا و بدون صلاحدید مدیران اقتصادی، دستور بازبینی متن برنامه پنجم عمرانی را صادر کرد. (مرکز پژوهش‌های مجلس، برنامه پنجم (تجدیدنظرشده) ۱۳۴۳سفند۱۳۵۳). این کار منابع مالی دولت را چندین برابر افزایش می‌داد و نقش آن را در مدیریت اقتصادی و صنعتی تقویت می‌کرد. در واقع شاه با استفاده از رانت نفت، در راستای حفظ موقعیت فردی و بقای سلطنت خود، سیاست تکنوکرات‌ها را که قائل به توسعه بخش خصوصی بودند، تحت‌الشعاع قرار داد. عملکرد اقتصادی مطلوب تکنوکرات‌ها، این تصور نادرست را برای شاه پدید آورده بود که تمام تغییر و تحولات ناشی از اجرای اصول انقلاب سفید است. از این‌رو تلاش کرد با تزریق درآمدهای نفتی به برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی، روند اجرای آنها را سرعت بخشد. این درحالی بود که از دیدگاه تکنوکرات‌ها، تعادل و توازن میان بودجه و منابع مالی تزریق‌شده به صورت دستوری، با توان و ظرفیت اقتصادی کشور وجود نداشت و این کار می‌توانست صدمات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد (مجیدی ۱۹۸۵: نوار ۷).

از زاویه‌ای دیگر، رشد و تقویت جایگاه تکنوکرات‌ها در حوزه مدیریت اقتصادی و صنعتی کشور از چشم شاه دور نمانده بود و این مسأله که می‌توانست به پررنگ شدن افراد و شکل‌گیری گروه‌های جدید قدرت

در درون حاکمیت منجر شود، مورد پذیرش شاه نبود و موافقت پیدا و پنهان او را برای حذف آنها در پی داشت (نیازمند، ۱۳۹۴: ۱۲۹ و عالیخانی، ۱۹۸۴، نوار ۱۲).

در کنار عامل داخلی، عملکرد تکنوکرات‌ها در طول این دوره، حساسیت نیروهای خارجی به‌ویژه امریکا را نیز برانگیخت. با وجود آنکه تکنوکرات‌ها با حمایت آنها موفق به کسب سمت‌های مدیریتی شده بودند، اما سیاست‌های تکنوکرات‌ها در ادامه، با هدف اصلی این حامی، یعنی ممانعت از نفوذ شوروی، نه تنها همخوانی نداشت، بلکه در ضدیت با آن بود. تکنوکرات‌ها در جهت توسعه صنعتی، به تدریج محدودیت‌های همکاری با بلوک شرق و کشورهای کمونیستی را کنار گذاشته و برای جذب سرمایه و تکنولوژی‌های صنعتی، راه‌اندازی صنایع مادر و جلب بازارهای مصرفی به سراغ این کشورها رفتند. (یگانه، ۱۹۸۵: نوار ۲ و عالیخانی، ۱۳۹۳: ۲۵۵ و ۳۰۴-۲۹۸). این امر نارضایتی آشکار امریکایی‌ها و اعمال فشار برای کنار گذاشته شدن تکنوکرات‌ها را در پی داشت (عالیخانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۹، عالیخانی، ۱۳۹۳: ۴۸۵-۴۸۶).

تکنوکرات‌ها در مواجهه با این وضعیت، دو واکنش مختلف داشتند؛ عده‌ای از آنها همچون هویدا با پذیرش وضعیت موجود به همراهی با شاه ادامه دادند، تا جایی که در پایان دوره پهلوی، صرفاً به عنوان مجریان اوامر شاه شناخته می‌شدند (علم، ۱۳۷۷: ۲۳۳). اما بیشتر آنها همچون عالیخانی، فرمانفرمایان، یگانه و... با پرهیز از مماشات، به تدریج از سمت‌های خود در حوزه مدیریت اقتصادی کنار رفتند (عالیخانی، ۱۹۸۴: نوار ۱۳، یگانه ۱۹۸۵: نوار ۲ و گودرزی، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۸۳). به این ترتیب دوره دوم پذیرش گفتمان تکنوکراسی و قرار گرفتن متخصصان و مدیران فنی در رأس امور، با به حاشیه رانده شدن نسل دوم به تدریج خاتمه یافت. این تضعیف گفتمان، دقیقاً از جانب کسانی بود (در داخل و خارج) که پیش‌تر خود زمینه و امکان تقویت آن را در کشور فراهم آورده بودند، اما به سبب مقایرت نتایج حاصل از غلبه گفتمان با منافع خود، از استمرار آن ممانعت به عمل آوردند.

نتیجه‌گیری

تکنوکراسی به معنای تسلط تکنوکرات‌ها در سطوح مختلف مدیریت اقتصادی و صنعتی در کشوری مانند ایران با سبقه طولانی حکومت‌های اقتدارگرا، مفهومی ناآشنا و مبهم به نظر می‌رسید، اما زمینه‌های آشنایی با آن در ابتدای حکومت محمدرضاشاه پهلوی به سبب تلاش گروه‌های تحصیل کرده و متخصص، در قالب فعالیت‌های صنعتی، حزبی و سیاسی فراهم آمد. با این‌همه مطالعه عملکرد و نقش‌آفرینی این نیروها در سطح دولت موجب آن شد که در پژوهش حاضر، تنها دو مقطع یعنی اوایل دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ برای پذیرش گفتمان تکنوکراسی در طول این دوره مدنظر قرار گیرد. این پذیرش بر اساس منابع و اسناد مورد استفاده در مقاله، حاصل نیاز دولت‌ها به ایده‌ها و تفکرات مدیریتی جدید و اجرای اصلاحات، با هدف برون‌رفت از بحران یا رکود اقتصادی حاکم در آن مقاطع بود.

در مقطع اول بر پایه دیدگاه تکنوکرات‌ها، برنامه‌های اقتصادی دولت مصدق برای مقابله با تحریم‌های نفتی، به سمت استراتژی اقتصاد بدون نفت و توسعه صنایع داخلی رفت. این استراتژی نتایج مطلوبی به همراه داشت، اما از آنجا که حضور تکنوکرات‌ها در دولت به جهت نزدیکی سیاسی با جناح حاکم محقق شده بود، با وقوع کودتا و سقوط دولت، اولین دوره تفویض اختیارات به آنها خاتمه یافت. در مقطع دوم نیز تکنوکرات‌ها علاوه بر اجرای اصلاحات مدنظر نهاد سلطنت، به توسعه صنعتی کشور تا حد زیادی جامه عمل پوشاندند؛ اما این نسل نیز به سبب نزدیکی به نهاد سلطنت و حمایت نیروهای خارجی روی کار آمده بودند، در نتیجه در کمتر از یک دهه در پی تغییر مواضع حامیان خود، به تدریج از حوزه مدیریتی کشور حذف شدند. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که پذیرش گفتمان تکنوکراسی در این مقاطع نه به سبب باور عمیق به لزوم مدیریت توسعه صنعتی بدست متخصصان، بلکه صرفاً به منظور رفع کاستی‌ها یا پیشبرد منافع سیاسی جناح‌های حاکم صورت گرفت. در چنین وضعیتی تأثیرپذیری از تغییرات سیاسی و رفتار نهادهای قدرت، عنصری تکرارشونده در موقعیت این طبقه اجتماعی بود که گاهی به جذب و گاهی به رانده شدن آنها از حوزه مدیریت اقتصادی و صنعتی کشور منجر می‌شد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش (بی‌تا)، **فرهنگ سیاسی**، تهران: مروارید.
- اعرابی، حسین (۱۳۷۰)، **یادنامه کاظم حسینی**، تهران: مؤلف.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۵)، **خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت**، گفتگو با غلامرضا نجاتی، ج ۱، تهران: رسا.
- باری‌یر، ج (۱۳۶۳)، **اقتصاد ایران (۱۲۷۹-۱۳۴۹)**، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران پرافتخار دودمان پهلوی (۱۳۵۵)**، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- بیلی، ژاک، **فن سالاران**، ترجمه سیروس سعیدی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- زاهدی، علی (۱۳۱۰)، **لزوم پروگرام صنعتی**، تهران: بی‌نا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، **دایره‌المعارف علم اجتماعی**، تهران: کیهان.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۷۸)، **رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)**، تهران: فرزین.

عالیخانی، علینقی (۱۳۹۳)، *اقتصاد و امنیت: مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران*، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد ملی.

عالیخانی، علینقی (۱۳۸۴)، *سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۵۰)*، تهران: آبی.

علم، اسدالله (۱۳۷۷)، *یادداشت‌های علم*، ویرایش علینقی عالیخانی، تهران: معین.

کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۴)، ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

کندی، جی اف کی (۱۳۴۲)، *استراتژی صلح*، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

گزارش‌های محرمانه شهرداری ۱۳۲۴-۱۳۲۶ (۱۳۷۱)، به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی.

گودرزی، منوچهر، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی، (۱۳۸۱)، *توسعه در ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، تهران: گام‌نو.

لیست، فردریک (۱۳۸۷)، *اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی: تجانس‌ها و تعارض‌ها*، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مازندرانی، وحید (۱۳۱۶)، *اقتصاد ملی و سیاست اقتصادی ایران*، تهران: بی‌نا.

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، تهران: دفتر نشر انقلاب اسلامی.

مهربان، رسول (۱۳۶۰)، *بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران*، تهران: پیک ایران.

نیازمند، رضا (۱۳۹۴)، *تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به روایت رضا نیازمند*، به کوشش علی اصغر سعیدی، تهران: لوح فکر.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس

اسناد

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره سند: ۳۸۰/۷۶۳۶ (اقدامات وزارت اقتصاد ملی ۱۳۳۲-۱۳۳۱)
- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۹۴۰۹ (لایحه قانون معادن)
- ساکما، شماره سند: ۲۲۰/۱۵۹۰۰ (اساسنامه سازمان گسترش و نوسازی صنایع)
- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۲۱۸ (انتصابات و هزینه‌های سازمان مدیریت صنعتی)

- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۴۱۱ (تصویب نامه تشکیل اتاق صنایع ومعادن)
- ساکما، ش سند: ۲۲۰/۸۲۱۱۹، (اساسنامه سازمان نواحی صنعتی)
- کمام (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، شماره مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۹ (لایحه قانونی
هئیت نظارت صنعتی)
- کمام، شماره مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۸ (لایحه قانونی تأسیس بانک توسعه صادرات)

روزنامه‌ها و مجله‌ها

- مجله صنعت، (اردیبهشت ۱۳۲۲)، پیش شماره ۲. (فروردین ۱۳۲۳)، شماره ۳. (شهریور ۱۳۲۳)،
(مهر ۱۳۲۴)، (تیر ۱۳۳۱)، شماره ۱۰. (اسفند ۱۳۳۴)، (اسفند ۱۳۴۱)، شماره ۱۲. (بهمن ۱۳۳۷)، شماره ۱۸.
- مجله گزارش هفتگی سازمان برنامه، (۱۳۳۶). شماره ۳۷.
- مجله بانک ملی، شماره ۱۳۴ و ۱۳۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲، ص ۷۷.
- روزنامه جبهه، (۱۳۲۴). شماره ۲۵.
- روزنامه اطلاعات، ۶ اسفند ۱۳۳۰، ص ۵.
- طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد: مصاحبه با علینقی عالیخانی (اکتبر ۱۹۸۴)، نوار ۱۲ و ۱۳.
احمد زیرک زاده، (۱۹ مارس ۱۹۸۶)، نوار ۲. محمدیگانه (آوریل ۱۹۸۵)، نوار ۳ و ۲.

ب) منابع انگلیسی

- Burnham, James (1941). **The Managerial Revolution**, New York, John Day co.
- Dusek, val (2006). **Philosophy of Technology: an Introduction**, us, Blackwell publishing.
- Durkheim, Emile (1959 retrieve: 2017). **Socialism and Saint simon**, London, Routledge and Kegan Paul.
- Fateh, Moustfa (1926). **The Economic Position of Persia**, P.S.King London.
- Veblen, Thorstein (1921 retrieve: 2001). **The engineers and price system**, Canada, Batoche books.
- Smyth, William Henry (1921 retrieve: 2008). **Technocracy, first, second and third series**, university of californa.

The Emergence and Development of Technocracy Discourse in the Mohammad Reza Shah Pahlavi's state

Abstract

The first serious confrontation of Iranians with the industrial achievements of the West occurred during the Iran-Russia wars, then, efforts began to understand the intellectual foundations of achieving these achievements in Iran. However, this effort did not lead to Iranians being familiar with the concept of technocracy; it was proposed in the 19th century and became a dominant discourse among Western sociologists in the 20th century, it spoke of the need to delegate managerial authority to technical experts; while in Iran, not only was there no necessary intellectual basis for delegating authority to such forces, but the state's role was becoming increasingly prominent to industrialize the country.

However, according to the historical sources, this discourse reached Iran during the Mohammad Reza Shah Pahlavi's rule through the activities of graduates of technical disciplines in the West, and was then accepted in the early decades of 1950s and 1960s. A descriptive-analytical method was used to seek how this discourse was raised and why it was accepted at these times. According to documents and library resources, in the first stage, technocrats entered the Mossadegh government through party/political activities; the government sought to confront the oil sanctions by accepting their managerial thoughts. In the second stage, technocrat forces once again succeeded in obtaining managerial positions through party activities and following foreign forces (America); the monarchy benefited from their presence to overcome the economic recession and preserve the monarchy's survival.

key words: Discourse of Technocracy, Industrialization, Industrial Management, Economic History, Second Pahlavi